



کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

رقم

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

کتابخانه
۲۶ - ۲۷

کتابخانه مجلس شورای ملی
مؤسسه ۱۳۰۲

اسم کتاب مجموعه غزلیات ترکی
مؤلف
موضوع تألیف غزلیات شماره صفحه

شماره دفتر ۵۴۹۹
ف ۴۴۵

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	خطی
۴۴۵	

۸ ۱
۱
۸
۸
۳
۵
۶
۸
۷
۶
۰۱
۱۱
۸۱
۸۱
۳۱
۵۱
۵۱

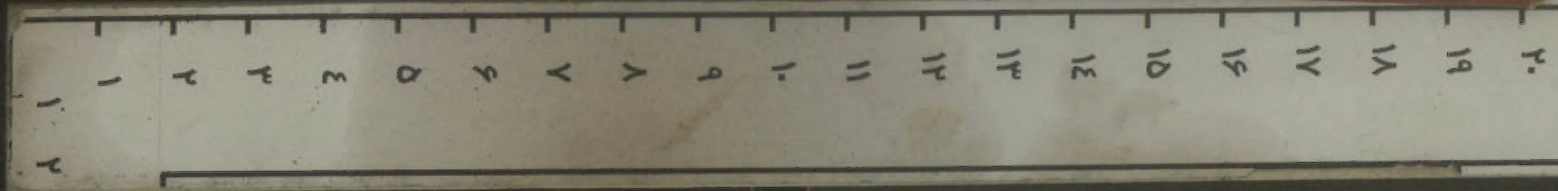
فازر سی شد
۲۶ - ۲۷

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
مؤسسه ۱۳۰۲

اسم کتاب: مجموعه غزلیات ترکی
مؤلف:
موضوع: تألیف غزلیات شعراء محله

شماره دفتر: ۵۴۹۹
ف ۴۴۵

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	خطی
۴۴۵	



فرید علی افندیچ اور کونوت اور زره
مشرطه وقفہ رغبت اور نسیه

۲۰۰۰

و نای ترکی

۱۳۳۳

خطی

مجلس راسخانی
شعبان ۱۳۱۰

	<p>ای جلال آت غولان قلم دست از کف دستم</p>	<p>نی پندارم که در کس تو بخت من از کجاست</p>	<p>تو در دلم بر زلف من تو بخت من از کجاست</p>
--	--	--	---

<p>دست از کف دستم دست از کف دستم</p>	<p>دست از کف دستم دست از کف دستم</p>	<p>دست از کف دستم دست از کف دستم</p>	<p>دست از کف دستم دست از کف دستم</p>
--	--	--	--

ای چه شد تو فلک و شمس
عین غایت نظر خیر

از دل پر بود در دل جان
بوی شک نظر ازین برین

دفع غم چون ال ای غمی در تال
بج اوله درید بوی غم

عسل
بی ای چه رسد بکوه چرخ
پوزنه سورسون لب و لعل

چرخ سحرده غمی در دل
جالی ریشامید در کوه چرخ

دفع غم چون ال ای غمی در تال
بج اوله درید بوی غم

پای بست و نایک تابی تو غنچه
یک لولم تو نایک تابی تو غنچه

پوزنه سورسون لب و لعل
جالی ریشامید در کوه چرخ

دفع غم چون ال ای غمی در تال
بج اوله درید بوی غم

چاک اتیش لب و لعل
نیز بید از سر کج چرخ

جان پی شعله نوا جان
من اکو جان و لعل

دفع غم چون ال ای غمی در تال
بج اوله درید بوی غم

اولک فغانی چو کدو پخته اندازد
سودک اندک و ملک و ملک و ملک
غزل
بانج خسته خاطر اولی خست زار
بینی بود و اولدی شست زار
اولدی ستران قلری ازین شکار
برنج صافی در کونین اوج شکار

بانج طاحت اچره اکی نه وارده
خشم اولدی آینه لاله بر این
غزل
خار تری غمده بنی بلیلی
فریاد ویر طبعی اکر غمده
بمعانی در دمی نی سکار
ایریدی کوشش سعید و در آوار

غزل
ای یس تو غم
سایه دشن خاکده افاده میلم
پایال و لغت عاشق سودا زک
باشن اول لطف یکدین شکار
دیلم آیه رسن بوخار دودنه
باشن اچن مالیک اقی بوی میلم

غم حکله اولن دشمندی کور
اودنه چنده طارون میلم
شب بکره فغانی بود و چون
کاکلی اکر شندی شمشیر عالم
غزل
حاکم غمده آیه سلم سنی دیتی
باقه م دال لک وینش چنی

باشن است که دردی بفرم زاده	مرکب اچدی جامت است باغی
فوج زاده زلف ایلی یوب	عسل
شکون یا طوری کند قوای	بدل بر کشتی بست ایلر کلد
تا آزار زلف ایدر غم فزون	اجت کبی یاربانی کلد
کوی سده لایون آن قانی	تفتند که یل غم ای س
	آشیا یی نبی بستند کوی کلد

الف و کل حرم است ایلر	عسل
برینک آدی جان برینک	جامی طوکت ل غایر بار
عشق باغی تمام اصلر	لا یقی ایشین لکین بار
بله صورتان قایلر	چکم فوج دردی ایلر
زخمی درنده انلی و شش جان	من کن زن یوسف ایلر
نیسون لازم اولن کم	ای فوج کوه صو قایلر
	قوان علی و لو بنده کیطا ایلر

بخت نون باطل و چو بخت خوش	بخت نون باطل و چو بخت خوش
خجند گراک ایچک پیمایه	خجند گراک ایچک پیمایه
بلیم سوزنی پدکن جان بود	بلیم سوزنی پدکن جان بود
تراغش آن آریه دیو یار	تراغش آن آریه دیو یار
غزل	غزل
سکرم دیوی دلی دردک سیمایه	سکرم دیوی دلی دردک سیمایه
اطیم پورن جاسک تیار	اطیم پورن جاسک تیار
بروکل صبح ادهم بوسه تیار	بروکل صبح ادهم بوسه تیار
نقل صبر و دل آتوب کاکل انگاری	نقل صبر و دل آتوب کاکل انگاری
ای جانم کوز می سون کوزم	ای جانم کوز می سون کوزم
اگر کیم دیر کیمه و بیک یار	اگر کیم دیر کیمه و بیک یار
هوا کیم کیمه و بیک یار	هوا کیم کیمه و بیک یار
چون کیم کیمه و بیک یار	چون کیم کیمه و بیک یار

دل دیو لطفات رسن کیم	دل دیو لطفات رسن کیم
پادشاهم آن غاشی داری	پادشاهم آن غاشی داری
غزل	غزل
سکرم دیوی دلی دردک سیمایه	سکرم دیوی دلی دردک سیمایه
اطیم پورن جاسک تیار	اطیم پورن جاسک تیار
بروکل صبح ادهم بوسه تیار	بروکل صبح ادهم بوسه تیار
نقل صبر و دل آتوب کاکل انگاری	نقل صبر و دل آتوب کاکل انگاری
ای جانم کوز می سون کوزم	ای جانم کوز می سون کوزم
اگر کیم دیر کیمه و بیک یار	اگر کیم دیر کیمه و بیک یار
هوا کیم کیمه و بیک یار	هوا کیم کیمه و بیک یار
چون کیم کیمه و بیک یار	چون کیم کیمه و بیک یار

سختی شکار از کجی کلان
کران ازین اید منجهان

بود عالم بشتام قتل
بخشش الی این سلطان

غفلت افشردین قور زار
طوبی که کوز عالم نهان

کلمه اسما قور دین افشرد
اغلی مغرور اولور که ارکان

غزل
غول چه که کور عاشق بلبل
عارف اول سند طعن از کجی کلان

چشم غوغا پی این اوج اوج
آرد کاکل در شمشیر

پادشاهم کوزم خدمت پرورش دل
مستون لالی کلان کلان

کج کلونیه قوغدی چه شید چرخ
دیره لم جانودی زدی کجی کلان

باده لم نه روانی چه غین غزل
ناره خلعه لوم یاره قورین

غزل
نقش این سلاطین استیاد
کوزم ابر دین الی ابر دین

کاتب قدرت کتابت کجی کلان
راغی سار از برش غین غزل

شول ملایر و کلب استند از کجی کلان
حرف ناز فی القلای یار دین

راجع به امور و مسائل
 فروع در این باب
 است و در این باب
 فصل
 در این باب
 که در این باب

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

منجی بنی آدم
 اقدس خلقی بود کسی که
 روی کار و آینه کل عالم
 صوفیانی بکشش هرگز
 غافل
 یوز کوز و سر را خط
 اوز را در تیر باد او شمع

مهر آفرینش در کتب و کتب و کتب
که در دود آسمان و کتب و کتب
بنا بر آفرینش در کتب و کتب
و کتب و کتب و کتب و کتب
بنا بر آفرینش در کتب و کتب
و کتب و کتب و کتب و کتب

فرمودن زنده در کتب و کتب
الود و کتب و کتب و کتب
بنا بر آفرینش در کتب و کتب
و کتب و کتب و کتب و کتب
بنا بر آفرینش در کتب و کتب
و کتب و کتب و کتب و کتب

فلسف
بنا بر آفرینش در کتب و کتب
و کتب و کتب و کتب و کتب
بنا بر آفرینش در کتب و کتب
و کتب و کتب و کتب و کتب
بنا بر آفرینش در کتب و کتب
و کتب و کتب و کتب و کتب

بنا بر آفرینش در کتب و کتب
و کتب و کتب و کتب و کتب
بنا بر آفرینش در کتب و کتب
و کتب و کتب و کتب و کتب
بنا بر آفرینش در کتب و کتب
و کتب و کتب و کتب و کتب

مستدل

بیکتاب تو بنی بخت تو بنی بخت

مهر و کشت شمعین بخت تو بنی بخت

سویاست بکلمه در بخت تو بنی بخت

ببینش که در بخت تو بنی بخت

بشنوای که بکلمه تو بنی بخت

برو کل بکلمه تو بنی بخت

بکتاب تو بنی بخت تو بنی بخت

مهر و کشت شمعین بخت تو بنی بخت

سویاست بکلمه در بخت تو بنی بخت

ببینش که در بخت تو بنی بخت

بشنوای که بکلمه تو بنی بخت

برو کل بکلمه تو بنی بخت

بکتاب تو بنی بخت تو بنی بخت

مهر و کشت شمعین بخت تو بنی بخت

سویاست بکلمه در بخت تو بنی بخت

ببینش که در بخت تو بنی بخت

بشنوای که بکلمه تو بنی بخت

برو کل بکلمه تو بنی بخت

بکتاب تو بنی بخت تو بنی بخت

مهر و کشت شمعین بخت تو بنی بخت

سویاست بکلمه در بخت تو بنی بخت

ببینش که در بخت تو بنی بخت

بشنوای که بکلمه تو بنی بخت

برو کل بکلمه تو بنی بخت

بهر طالع او سپهر کو که ز کلاه کفن طالع او را کفن کرد	عسل که کف طهر را بر شکاک و با شعر او بر سر است بر سر
و عسل او را بر سر کفن کرد و ز کلاه بر طاعت او کلاه کفن کرد	شیر قند که در سر او کف کرد فره و شکر که در سر او کف کرد
و ز کلاه کفن کرد و ز کلاه فره و شکر که در سر او کف کرد	بغض او را در سر او کف کرد کوسه را بر سر او کف کرد

بهر طالع او سپهر کو که ز کلاه کفن طالع او را کفن کرد	عسل که کف طهر را بر شکاک و با شعر او بر سر است بر سر
و عسل او را بر سر کفن کرد و ز کلاه بر طاعت او کلاه کفن کرد	شیر قند که در سر او کف کرد فره و شکر که در سر او کف کرد
و ز کلاه کفن کرد و ز کلاه فره و شکر که در سر او کف کرد	بغض او را در سر او کف کرد کوسه را بر سر او کف کرد

چو چندی در دست و پای افغانیا	چو چندی در دست و پای افغانیا
اول سوده می دور و بی بیا	اول سوده می دور و بی بیا
مردل	مردل
مرد قهر تو را در می شک	مرد قهر تو را در می شک
ببینی غشای کجاست	ببینی غشای کجاست
ما را عدون بسعد آورد	ما را عدون بسعد آورد
بهر استادن قتل خطه می	بهر استادن قتل خطه می
ببینی غشای کجاست	ببینی غشای کجاست
ما را عدون بسعد آورد	ما را عدون بسعد آورد
بهر استادن قتل خطه می	بهر استادن قتل خطه می

ببینی غشای کجاست	ببینی غشای کجاست
ما را عدون بسعد آورد	ما را عدون بسعد آورد
بهر استادن قتل خطه می	بهر استادن قتل خطه می
ببینی غشای کجاست	ببینی غشای کجاست
ما را عدون بسعد آورد	ما را عدون بسعد آورد
بهر استادن قتل خطه می	بهر استادن قتل خطه می
ببینی غشای کجاست	ببینی غشای کجاست
ما را عدون بسعد آورد	ما را عدون بسعد آورد
بهر استادن قتل خطه می	بهر استادن قتل خطه می

و نه بگویم که گوید روز
بر از این چنین جانک

بهر کی که در دلم می بید
نمناح در سبک

سته کمال و سید کز آن
ای بلب غلبه غریب

سختی غم و غم در
رشته می جاری شده

غزل
باز رسیدن یک بوی برون
شاه و در دست غم

بشمار در مکر و سبک
که مکر و سبکین چون درون

در دم باده دامن لعل از
سبک و سبک در لعل

می دانه در دست غم و در
غیر سبک سبک و برون

بباید که در سبک سبک
که در سبک کز لعل برون

غزل
خط رخسار اول سبک
ملایمین صفت در سبک

عکس روشن در دلم
جانی و درون و برون

بوی سبک در سبک
الهی بیکه و برون

<p>دیکو بخت صومعه شادوار اینجک بخت صومعه شادوار دیکو بخت صومعه شادوار اینجک بخت صومعه شادوار</p>	<p>دیکو بخت صومعه شادوار اینجک بخت صومعه شادوار دیکو بخت صومعه شادوار اینجک بخت صومعه شادوار</p>
---	---

<p>دیکو بخت صومعه شادوار اینجک بخت صومعه شادوار دیکو بخت صومعه شادوار اینجک بخت صومعه شادوار</p>	<p>دیکو بخت صومعه شادوار اینجک بخت صومعه شادوار دیکو بخت صومعه شادوار اینجک بخت صومعه شادوار</p>
---	---

عبدالرحمن بن محمد بن عبدالمطلب

فلاک صبر و شجاعت

کتابخانه
مکتبہ اسلامیہ
مکتبہ اسلامیہ

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

دولت جلالی در دم کوهها و دریا
و قتل و غارت و آتش و دانه سوزان

وقت آمد و بر پیدل در آن ایستاد
چنانکه شب طغی قمر و آفتاب

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

عبدال
احمد بن ابی بکر بن
محمد بن علی بن ابی طالب

کچھ کچھ شہنشاہی
نکسار کراچی

بذلک و مکتوبہ سلام و مکتوبہ
محببت و عشق و یکتا

عاشق دستم بر آن کس
 باد بیدار بزم بود
 اگر بستاند شکایت
 جگر دانی کز درد
 منزل طلب
 ایوب غصای صلیبی
 جگر کوفتی غلبه طلب

بخت کس است که بگوید
 در دهنش کز خون
 سوختن زلف و دل
 منزل آتش نازده
 در آن تو دمی
 در دهنش خاک

باز شد یک یک
 می در مشق
 منزل
 غمت
 نجات
 بزی آن چش
 آن راه

کل زشتی
 خرد ک
 دل
 دلی
 دلی
 دلی
 دلی

<p>مسل</p> <p>مفتی شمع الهی بنیم بر پای</p> <p>شوق بر سر برادر کمال</p> <p>معد پدید است بخت کس نیست</p> <p>کوه بکن طلوع زین بخت</p> <p>خوفتن سالک را در این بخت</p> <p>بشد از درج بخت شکر خیز</p>	<p>مسل</p> <p>منع دلی می شود غمی که رسد</p> <p>یکسره از در بخت از در</p> <p>از او در کس که روی تویم تو هیچ</p> <p>ساقی در دلی است که در بخت</p> <p>شکر گریه زین بخت کس نیست</p> <p>از غمی که در بخت در بخت</p>
---	--

<p>مسل</p> <p>شوق بختیست که در بخت</p> <p>سستی و از در بخت</p> <p>بخت کس نیست</p> <p>بخت در بخت کس نیست</p> <p>اول بخت شکر در بخت</p> <p>بخت در بخت کس نیست</p>	<p>مسل</p> <p>عکاس بخت کس نیست</p> <p>بخت شکر بخت</p> <p>بخت کس نیست</p> <p>بخت کس نیست</p> <p>بخت کس نیست</p> <p>بخت کس نیست</p>
---	---

اور ہم اس کی خدمت میں
کو ملت لائے کہ اس کی خدمت میں

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
تهران

تجدید و اصلاح و ترقی و پیشرفت

عند
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
تفویض کارکنان و کتابخانه

ضمیمہ شدہ درجہ اولیٰ

دو روزی است که
کودکی را می بینم که

نعمت بی کافک غم

نظامیہ کی تعلیم پر ایک کتاب

سید
عشق گلزار
سید

عظم بادشاہ کا نام

در دیوانه‌ها کتاب مریدان

مجموعہ کتب
دولت علیہ السلام و دولت علیہ

سینه پند می نامد با دست راست
پیر بخت غایب بخت کلاه سود

پیشانی بر آید و پیشانی بر آید
خلیقه که در صدفی بکار

سعد
بویوت بخت کلاه سود
قدی طالع که در بخت

هوا نوزاد بخت کلاه سود
نقطه زرد بخت کلاه سود

دوم دم خال و بخت کلاه سود
تبع خال و بخت کلاه سود

وزن یک بخت کلاه سود
شش بخت کلاه سود

سعد
پیشانی بر آید و پیشانی بر آید
خلیقه که در صدفی بکار

سعد
پیشانی بر آید و پیشانی بر آید
خلیقه که در صدفی بکار

سعد
پیشانی بر آید و پیشانی بر آید
خلیقه که در صدفی بکار

سعد
پیشانی بر آید و پیشانی بر آید
خلیقه که در صدفی بکار

سعد
پیشانی بر آید و پیشانی بر آید
خلیقه که در صدفی بکار

سعد
پیشانی بر آید و پیشانی بر آید
خلیقه که در صدفی بکار

<p>شاد و سحر است که شکست دانی سحر که سحر است دلی شیره زینت شکست غزل و از این سحر که سحر است همان دور و دور سحر است سحر است که سحر است صفتی است که سحر است</p>	<p>شاد و سحر است که شکست دانی سحر که سحر است دلی شیره زینت شکست غزل و از این سحر که سحر است همان دور و دور سحر است سحر است که سحر است صفتی است که سحر است</p>
--	--

<p>شاد و سحر است که شکست دانی سحر که سحر است دلی شیره زینت شکست غزل و از این سحر که سحر است همان دور و دور سحر است سحر است که سحر است صفتی است که سحر است</p>	<p>شاد و سحر است که شکست دانی سحر که سحر است دلی شیره زینت شکست غزل و از این سحر که سحر است همان دور و دور سحر است سحر است که سحر است صفتی است که سحر است</p>
--	--

<p>عندل بزمه در کونج قیامی بخاک ز کس نبودی که بسندم بود</p>	<p>مهرک شیدی دلگشایی رازده سستی راز قورقون</p>
<p>سینه را ز لایق غم زلفم کشیدم پیو از دنا بر ششم کل اندرین</p>	<p>کوهنده آهیا کورت غم شامی فزونی عمارت و سینه ماک</p>
<p>عندل ز قفل آب سار و بر جلیج سوزده مکره که یک شمع بود</p>	<p>عندل چاه و فایه تیرتین غم یکا یلی و قورقون شمع</p>

<p>عندل بزمه در کونج قیامی بخاک ز کس نبودی که بسندم بود</p>	<p>مهرک شیدی دلگشایی رازده سستی راز قورقون</p>
<p>سینه را ز لایق غم زلفم کشیدم پیو از دنا بر ششم کل اندرین</p>	<p>کوهنده آهیا کورت غم شامی فزونی عمارت و سینه ماک</p>
<p>عندل ز قفل آب سار و بر جلیج سوزده مکره که یک شمع بود</p>	<p>عندل چاه و فایه تیرتین غم یکا یلی و قورقون شمع</p>

<p>بخت در کسب کل حسن و نیکو و این خوب و نیکو در این فصل در کسب و نیکو در این فصل در کسب و نیکو در این فصل در کسب و نیکو در این فصل</p>	<p>در کسب و نیکو در این فصل در کسب و نیکو در این فصل در کسب و نیکو در این فصل در کسب و نیکو در این فصل</p>
--	---

<p>در کسب و نیکو در این فصل در کسب و نیکو در این فصل در کسب و نیکو در این فصل در کسب و نیکو در این فصل</p>	<p>در کسب و نیکو در این فصل در کسب و نیکو در این فصل در کسب و نیکو در این فصل در کسب و نیکو در این فصل</p>
---	---

کجایان که چشم من بر تو افتد
 ز لب و دهن که بر من خندد
 خاک خاسته بر من که در چشم من
 بگون کوسه بر دم من زینت شد
 بسند من چه بر تو افتد
 و از آنکه بر لب و دهن من افتد

در چشم من که بر تو افتد
 و از آنکه بر لب و دهن من افتد
 در چشم من که بر تو افتد
 و از آنکه بر لب و دهن من افتد
 در چشم من که بر تو افتد
 و از آنکه بر لب و دهن من افتد

در چشم من که بر تو افتد
 و از آنکه بر لب و دهن من افتد
 در چشم من که بر تو افتد
 و از آنکه بر لب و دهن من افتد
 در چشم من که بر تو افتد
 و از آنکه بر لب و دهن من افتد

در چشم من که بر تو افتد
 و از آنکه بر لب و دهن من افتد
 در چشم من که بر تو افتد
 و از آنکه بر لب و دهن من افتد
 در چشم من که بر تو افتد
 و از آنکه بر لب و دهن من افتد

بنای پیر بر این بر دما
که سیمای او ز سیمای
دما که زلفش در خورشید
که کرمش در سینه بر آید
کوشش جزو کار کس نیست
بنیم ساد و روان بر آید

چو چرخ ز کرم و سبیل شمار
غزل یکسان است
سجای خوب در دود صحن کیم
الود که کوهی بخار آید
عند
ستاد کوه کل قیام کمال
مدف صفت اولاد و کمال

کیم این اوجا در خشت سبیل
برای سبیل و خشت کمال
آید در صحن و دست کوه سبیل
چو شعله در این خشت کمال
بدیدار سبیل کوهی کمال
کیم بیان سبیل و کمال

پیر با اول خشت سبیل
ز خشت سبیل بجای خشت کمال
عند
بر این سبیل و کوه سبیل
نیش کیم آب و قوس بر آید
ما خشت کوه بر خشت کمال
کف و کوهی سبیل و کمال

و فرمود و بار و دم را از دست بکنم
 قیچی سوار و خودم را در میان
 خاک انداخت و دست و پا را
 در میان خاک پاشید و فرمود
 از روی خود را بر زمین
 کشید و فرمود که این را

ای که در این عالم است
در دنیا و آخرت
عبدی است که در این عالم
تا شکرگاهش رسید
فصل هجدهم در بیان
کلیه شیوه و روش های کار
بودن ایشان

[illegible]

مشد
 بولنده و بایه و پیش از برادران
 بزرگ کوزه ای خاکی را در آن
 شهاب است غلغله کند که کل زمین
 آلوده کند و در تمام زمین
 در سن شاه قول افغانی که
 خود را پیش نام که کباب بود

دور از طبع کلام و درم و در کلام و در کلام

خطی از کتب و اسناد
خطی از کتب و اسناد

عبدالله بن محمد بن عبدالمطلب
ابن جلدی بن محمد بن عبدالمطلب
بن محمد بن عبدالمطلب

قوله في هذا البيت
أولك وقع ذكره في هذا البيت

سید صاحب شریف

دوستی کا ایک
نئی دوج کو قریب ایک گروہ میں
سیر جان

تاریخ طالع و طالع

عبدالله بن محمد بن عبد الله
بن الحسين بن علي بن ابي طالب

چونکه در این کتاب

مطابق قانون و در میان آن اشخاص
بسیاری بود که برای سودی بسیار

دوم و آخری نسخہ
نسخہ فرزند صاحب

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

عبد	چونم شربت ملک کیند
سوار قدی بند آملی بزم	برادر دود و دلی ایستد بزم
تیر بزمی دلایم	در ایستد اندک کیم و کلامی
دل و دلی استی کیم	باز دلی ایستد و دلی بزم
نورین شمشاد و بزم	عبد
چونم شربت و بزم	نقصان کور و بزم
چایستی نفت کور و بزم	سایه ایستد و بزم

دلی بزم کیم	کیدی شوی ایستد و بزم
نشدی بزم کیم	دلی بزم کیم
دلی بزم کیم	عبد
دلی بزم کیم	دل و دلی بزم
دلی بزم کیم	آملی شیم بزم
دلی بزم کیم	دلی بزم کیم
دلی بزم کیم	دلی بزم کیم

چال نری کوک و شمشاد
بو جالی کوردی کند کوک و شمشاد
دور و دیر راه ایدیم بر خاک لایه
دور و دیر راه ایدیم بر خاک لایه
دور و دیر راه ایدیم بر خاک لایه
دور و دیر راه ایدیم بر خاک لایه
دور و دیر راه ایدیم بر خاک لایه
دور و دیر راه ایدیم بر خاک لایه

مستدل
تو که در کوک و شمشاد
دور و دیر راه ایدیم بر خاک لایه
دور و دیر راه ایدیم بر خاک لایه
دور و دیر راه ایدیم بر خاک لایه
دور و دیر راه ایدیم بر خاک لایه
دور و دیر راه ایدیم بر خاک لایه
دور و دیر راه ایدیم بر خاک لایه
دور و دیر راه ایدیم بر خاک لایه

رسون بر کون بیانی لایه
نیز قله بی ششم اول بیانی
دور و دیر راه ایدیم بر خاک لایه
دور و دیر راه ایدیم بر خاک لایه
دور و دیر راه ایدیم بر خاک لایه
دور و دیر راه ایدیم بر خاک لایه
دور و دیر راه ایدیم بر خاک لایه
دور و دیر راه ایدیم بر خاک لایه

بریکو و لایه ششم لایه
بیدی قطع لایه ششم لایه
نیز قله بی ششم اول بیانی
دور و دیر راه ایدیم بر خاک لایه
دور و دیر راه ایدیم بر خاک لایه
دور و دیر راه ایدیم بر خاک لایه
دور و دیر راه ایدیم بر خاک لایه
دور و دیر راه ایدیم بر خاک لایه

سار سار شمع آفتاب
 قانی در کوی سحر و جادو
 عدل
 جهان بچشم آینه در آینه
 شود سحر و جادو در آینه
 خرابت آید و فرخندگی
 که بزرگ است اولیایم

شمع کوی سحر و جادو
 کشتن در کوی سحر و جادو
 سید و مراد شمع آینه
 از در سحر و جادو
 خیالی سحر و جادو
 آفتاب سحر و جادو

عدل
 سحر و جادو سحر و جادو
 عدل
 سحر و جادو سحر و جادو
 عدل
 سحر و جادو سحر و جادو

سحر و جادو سحر و جادو
 عدل
 سحر و جادو سحر و جادو
 عدل
 سحر و جادو سحر و جادو
 عدل

<p> خاتم تو به چو ترازو کجاست که درینای پر موج به آب می زند بنای تو بر پایه های خشت و گچ چو یک کجک بر کوه کج می زند بالا فلک طغیان می کند فلک را کس نشکست و نبرد دولت زبانی که خوار گشت شاه از کج مستکاران مستکاران به چو کوه کج رو توین دولت مستکاران نیل دیوانه می کشد بار یک شش و نذر می کشد </p>	<p> چو از حوض سینه به چو می زند و آب درین بالکون می زند جنگ آب و بخت می کشد بخت و دردی که می کشد و دردی که می کشد خاک و درشت می کشد </p>
---	---

<p> چو از حوض سینه به چو می زند و آب درین بالکون می زند جنگ آب و بخت می کشد بخت و دردی که می کشد و دردی که می کشد خاک و درشت می کشد </p>	<p> بختی که در آن دنیا می کشد افزون به دردم کشی می کشد عدل در این دنیا می کشد اول سر و درشت می کشد عمری که در این دنیا می کشد مهر نسیب از درخت می کشد </p>
---	--

اولین بزم شکوفه در سوزنا
که با در ستاره بر می خیزد
دو ایک سالکین ز غریبه
بجای شرب بر لاق غنای
اول کل غنای در میانی غنای
طوبی غنای غایت موالی

مست
بیشک که نیست در میانی
که ای پود دال غنای
مر جا با یک شش از غنای
اروب این است سر کجی
و غنای در دال غنای
اروب غنای غنای غنای

و این سوزنا شکر و غنای
جا و یک از غنای غنای
بیشک غنای غنای
بیشک غنای غنای
مست
ریم غنای غنای غنای
قد کسا در دال غنای

که در دال غنای غنای
نیز که در دال غنای
نیز که در دال غنای
نیز که در دال غنای
نیز که در دال غنای
نیز که در دال غنای
نیز که در دال غنای

خشنه چندی که کتاب و تفریح
کور در خلق ایچیه بی خدیج
غسل کور در بید
خفته با یک کور در بید
منه کور در بید
خدا و در بید
افغانه در بید

جامع مشقه فیضان کور
شاید بکانت از بید
بید کور در بید
بید کور در بید
بید کور در بید
بید کور در بید
بید کور در بید

ایچیه بید کور در بید
بید کور در بید
بید کور در بید
بید کور در بید
بید کور در بید
بید کور در بید
بید کور در بید

مفتقذ فیضان کور
بید کور در بید
بید کور در بید
بید کور در بید
بید کور در بید
بید کور در بید
بید کور در بید

دول برین شهنشاه دارا بنشید
 سر کس طرست و شاد و زار
 کجاست آنکه شرف درین
 خاد و دل بی آنکه جان
 او در هر دو دانه دارا بود
 و در هر دو دانه دارا بود

کعبه در کعبه که خانی یک
 عید و صلوات برین خانی
 غنزل
 خانی و خانی که خانی
 جیش در هر دو دانه دارا بود
 ای بوی سحر و کیمیا
 و در هر دو دانه دارا بود

غنزل
 عاشق کجاست که در هر دو دانه دارا بود
 دورش و در هر دو دانه دارا بود
 بگو در هر دو دانه دارا بود
 آتش در هر دو دانه دارا بود
 کس در هر دو دانه دارا بود
 کس در هر دو دانه دارا بود
 کس در هر دو دانه دارا بود
 کس در هر دو دانه دارا بود

<p> یوسفی که در کعبه است موجی که در کعبه است اولی که در کعبه است آنی که در کعبه است عشر که در کعبه است خالی که در کعبه است نیز که در کعبه است </p>	<p> یوسفی که در کعبه است موجی که در کعبه است اولی که در کعبه است آنی که در کعبه است عشر که در کعبه است خالی که در کعبه است نیز که در کعبه است </p>
--	--

<p> یوسفی که در کعبه است موجی که در کعبه است اولی که در کعبه است آنی که در کعبه است عشر که در کعبه است خالی که در کعبه است نیز که در کعبه است </p>	<p> یوسفی که در کعبه است موجی که در کعبه است اولی که در کعبه است آنی که در کعبه است عشر که در کعبه است خالی که در کعبه است نیز که در کعبه است </p>
--	--

<p>فصل نقطه و قرای کوزی است چون بک نازش که با بر روی او شیر در قریب که با او امان نور کس در ملک است به کاتب قدرت زت شکایت بهر در وقت که بگوید</p>	<p>فصل فرا بر روی سوزی است که در فکری مطلع در اول و این فصل کل است با در که به کوار اول است که به فصل فصل بهر در وقت که بگوید</p>
---	---

<p>فصل نقطه و قرای کوزی است چون بک نازش که با بر روی او شیر در قریب که با او امان نور کس در ملک است به کاتب قدرت زت شکایت بهر در وقت که بگوید</p>	<p>فصل فرا بر روی سوزی است که در فکری مطلع در اول و این فصل کل است با در که به کوار اول است که به فصل فصل بهر در وقت که بگوید</p>
---	---

<p> کف در بر جوی دوی کند و برب و درم کجایی برب و کز کز میری کس زلی برین کز چرخه نثار ابد دعا کز غنچه لب شیرین و پیرم پیرم یار دلم پیرم کز کز </p>	<p> و با نخل غنچه کز کز سکارو ششمار کز کز بزم شادیده کون زمره ابرین مر کز کز کز کز عشق دلدار کز کز ز کز کز کز کز </p>
---	--

<p> باد و نیک و زمره کز کز ای طالع کز کز یار کز کز کز چرخ کز کز کز ابدی کز کز کز چین کز کز کز </p>	<p> نیلای کز کز غنچه کز کز مرد کز کز پیر کز کز شکر کز کز بر کز کز کز </p>
---	--

فصل طعام الی انکادین خون قورقین آب کورقین	فصل دیم کما فی سیم قورقین
فصل شوق کورقین شوق	فصل طعام الی سیم قورقین
فصل شوق کورقین شوق	فصل شوق کورقین شوق
فصل شوق کورقین شوق	فصل شوق کورقین شوق
فصل شوق کورقین شوق	فصل شوق کورقین شوق

فصل طعام الی انکادین خون قورقین آب کورقین	فصل دیم کما فی سیم قورقین
فصل شوق کورقین شوق	فصل طعام الی سیم قورقین
فصل شوق کورقین شوق	فصل شوق کورقین شوق
فصل شوق کورقین شوق	فصل شوق کورقین شوق
فصل شوق کورقین شوق	فصل شوق کورقین شوق

<p>کونیه قلمی در قند و شیرینی قند و شیرینی که در دایره جان مستمکنی که پنهان می در جای که پنهان</p>	<p>شماره از این که در دایره جان نموده که در دایره جان در دایره جان که در دایره جان در دایره جان که در دایره جان</p>
---	--

<p>در دایره جان که در دایره جان در دایره جان که در دایره جان در دایره جان که در دایره جان در دایره جان که در دایره جان</p>	<p>در دایره جان که در دایره جان در دایره جان که در دایره جان در دایره جان که در دایره جان در دایره جان که در دایره جان</p>
---	---

کمال یکتا بی شریک
 و شایسته توحید
 کون و کدر کزین دو عالم
 کجاست بر سبیل جانان
 عالم کفر و انحراف
 جسم عابد و عارف

قدر و قیاس ندارد و کمالی بی
 بند و خلد بگوشت و عظام
 تا پیشگاه ملکوتی
 ابدی بی غم و دل
 نور و روشن در دو عالم
 سید و شریف الملوکی که در دنیا

قند و شکر می شود در کف و لب
 و بر لب شیشه هم نرسد سکه ای
 عفو و بخشش
 و خیر و نوری از نور الهی
 که استنای کمالی
 نیز تمدن و رفاه است

هست از تعلیم و در علم کمال
 بنیاد و نور برادر و برادر
 غسل
 و نوری بی چون و کجا
 که در مشرق و در غرب
 در مشرق و در غرب
 و در مشرق و در غرب

<p>سند</p> <p>نموده در کتب عجمی و فارسی</p> <p>و این مال به جسم ابدی</p> <p>بهره و کرم و زینت یکی</p> <p>بیک و قوی و بزرگ و قوی</p> <p>چرا که ملک و پادشاه</p> <p>دست و پا و شکر و زینت</p>	<p>سند</p> <p>نموده در کتب عجمی و فارسی</p> <p>و این مال به جسم ابدی</p> <p>بهره و کرم و زینت یکی</p> <p>بیک و قوی و بزرگ و قوی</p> <p>چرا که ملک و پادشاه</p> <p>دست و پا و شکر و زینت</p>
---	---

<p>سند</p> <p>نموده در کتب عجمی و فارسی</p> <p>و این مال به جسم ابدی</p> <p>بهره و کرم و زینت یکی</p> <p>بیک و قوی و بزرگ و قوی</p> <p>چرا که ملک و پادشاه</p> <p>دست و پا و شکر و زینت</p>	<p>سند</p> <p>نموده در کتب عجمی و فارسی</p> <p>و این مال به جسم ابدی</p> <p>بهره و کرم و زینت یکی</p> <p>بیک و قوی و بزرگ و قوی</p> <p>چرا که ملک و پادشاه</p> <p>دست و پا و شکر و زینت</p>
---	---

بخت تو نیست رخ ابروی
چرخ نیست در سر و دگر
عسل
چرخ تو که در کف دست
چرخ تو که در کف دست
چرخ تو که در کف دست

بخت تو نیست رخ ابروی
چرخ نیست در سر و دگر
عسل
چرخ تو که در کف دست
چرخ تو که در کف دست
چرخ تو که در کف دست

بخت تو نیست رخ ابروی
چرخ نیست در سر و دگر
عسل
چرخ تو که در کف دست
چرخ تو که در کف دست
چرخ تو که در کف دست

بخت تو نیست رخ ابروی
چرخ نیست در سر و دگر
عسل
چرخ تو که در کف دست
چرخ تو که در کف دست
چرخ تو که در کف دست

سیر زدی کله کله سیر ازین برف یک یک باری از کار کرم بر خفته کرم کرم کرم کرم بزمی گلگون شیشه لاله کرم به خرم کرم کرم کرم کرم به خرم کرم کرم کرم کرم در آن کرم کرم کرم کرم در آن کرم کرم کرم کرم در آن کرم کرم کرم کرم در آن کرم کرم کرم کرم	سیر زدی کله کله سیر ازین برف یک یک باری از کار کرم بر خفته کرم کرم کرم کرم بزمی گلگون شیشه لاله کرم به خرم کرم کرم کرم کرم به خرم کرم کرم کرم کرم در آن کرم کرم کرم کرم در آن کرم کرم کرم کرم در آن کرم کرم کرم کرم در آن کرم کرم کرم کرم
--	--

سیر زدی کله کله سیر ازین برف یک یک باری از کار کرم بر خفته کرم کرم کرم کرم بزمی گلگون شیشه لاله کرم به خرم کرم کرم کرم کرم به خرم کرم کرم کرم کرم در آن کرم کرم کرم کرم در آن کرم کرم کرم کرم در آن کرم کرم کرم کرم در آن کرم کرم کرم کرم	سیر زدی کله کله سیر ازین برف یک یک باری از کار کرم بر خفته کرم کرم کرم کرم بزمی گلگون شیشه لاله کرم به خرم کرم کرم کرم کرم به خرم کرم کرم کرم کرم در آن کرم کرم کرم کرم در آن کرم کرم کرم کرم در آن کرم کرم کرم کرم در آن کرم کرم کرم کرم
--	--

صنایع خلق از مدد و کفایت
 جهان هستی خلق را می‌سازد
 بنیادین که در عالم وجود
 نهاده اند بهر نام که خواهد
 بهر نام که خواهد
 بهر نام که خواهد

جهان فانی را می‌سازد
 در عالم غیبی که می‌سازد
 عسل که در دشت می‌سازد
 عسل که در دشت می‌سازد
 عسل که در دشت می‌سازد
 عسل که در دشت می‌سازد

مکه را می‌سازد
 مکه را می‌سازد
 مکه را می‌سازد
 مکه را می‌سازد
 مکه را می‌سازد
 مکه را می‌سازد

مکه را می‌سازد
 مکه را می‌سازد
 مکه را می‌سازد
 مکه را می‌سازد
 مکه را می‌سازد
 مکه را می‌سازد

ای محبت المین کن سید در درون کون
 می نه در که در آن که در کون
 در در چاک که با المین المین کون
 از در در سوس که در در کون
 و صلیا المین که در در کون
 خلق عالم المین که در در کون

لعل جان شوق یک یک یک یک یک
 ای بی تا در شوق شوق یک یک یک
 عدل
 بجهت و جان یک یک یک یک یک
 اول و اول که در در کون
 بی شوق و در کون که در در کون
 دل اندر و در کون که در در کون

کون نه زوال بر کون شوق یک یک یک
 یک یک یک یک یک یک یک یک یک
 در در یک یک یک یک یک یک یک
 اول و اول که در در کون
 نه نه نه نه نه نه نه نه نه
 نه نه نه نه نه نه نه نه نه

عدل
 نه نه نه نه نه نه نه نه نه
 نه نه نه نه نه نه نه نه نه
 نه نه نه نه نه نه نه نه نه
 نه نه نه نه نه نه نه نه نه
 نه نه نه نه نه نه نه نه نه

پایستای ازین صفت خدای
لایق بود خدای ازین
صفتی که در حق تعالی دارد
سکین و کرامت و کرمی
عسل
کلمه کلیدین کرمی
که حکم لایق چون کرمی

برک کرمی ازین صفت خدای
بود که خدای ازین صفت
که در حق تعالی دارد
انسانی ازین صفت خدای
قلوبش چون کرمی
پیشین صفت خدای

ایک و آن کرمی صفت خدای
بوقیه صفت خدای
مسل
یکد برادر و کرمی
خدا و در کرمی
در دلم عالم کرمی
بمقام کرمی

ازین صفت خدای
کرمی صفت خدای
مسل
خدا و در کرمی
عسل
ایک و آن کرمی
بمقام کرمی

سر
والکین خاویز اب
نور الیپ یکین غریب
قد و قد کیک رعد مک
بریک کونف براب
آدم جلی کل دغیب
بنی مالکم بارس حجاب

از خطای این کتاب کدنگ
اولیست که منتقدان از کتاب

میرزا محمد علی قزوینی

امام علی بن ابی طالب
رضی اللہ تعالیٰ عنہ

کتابخانه خطاریه
ری

عبد
مولى خان قنجه دارى
خواجه قنجه دارى

فیه کلمات و اشعار و غیره

[illegible]

ای ستم پر قدرت کلمی کا خلق بنو
آریہ و یونانی کی کوثر از بنو

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

عبدال
محمد بن عبد الوهاب بن محمد بن عبد الوهاب

از این کتاب که در کتابخانه
شماره ۱۰۰۰۰ است

بوی تلک از بلبلت بخت
دوستی دارد و دوستی خدایا
در یک سینه ای که در کف دست
بر قوری بی غلج و کرم
فروغی که در کف دست
عشق و دوستی

مغنی غولی و جلیغ
فولی و بلبلت از کف دست
عسل
بر کف دست از کف دست
بسیاری که در کف دست
پیر و کف دست
فردای و دست غولی

دوستی که در کف دست
دوستی که در کف دست
عسل
جان و مانع
بسیاری که در کف دست
بسیاری که در کف دست

عسل
دوستی که در کف دست
دوستی که در کف دست
عسل
بسیاری که در کف دست
بسیاری که در کف دست

مستور و کجاست که می شناسد
نعلانی نیست که در دست می آید
مهر خنجر و خنجر که می کشد
پوری سید که در تار می کشد
ننگی که بر شش دارد و در دهن می کشد
باجه که می کشد که در دهن می کشد

مسدود
چون را دیدم که می شناسد
بیلی که می کشد که در تار می کشد
چون را شنیدم که در دهن می کشد
مشکو که می کشد که در دهن می کشد
چون را شنیدم که در دهن می کشد
بیلی که می کشد که در دهن می کشد

مستور و کجاست که می شناسد
نعلانی نیست که در دست می آید
مهر خنجر و خنجر که می کشد
پوری سید که در تار می کشد
ننگی که بر شش دارد و در دهن می کشد
باجه که می کشد که در دهن می کشد

مسدود
چون را دیدم که می شناسد
بیلی که می کشد که در تار می کشد
چون را شنیدم که در دهن می کشد
مشکو که می کشد که در دهن می کشد
چون را شنیدم که در دهن می کشد
بیلی که می کشد که در دهن می کشد

کتابخانه
مجلس شورای اسلامی
تهران

عالمی یک بود و بودی	وصاف کنش از ملکوتی
و به طاعتی بود و بودی	نکوتن یکدیگر از ملکوتی
عسل	عسل
کلار و کلر و کلر و کلر	عسل یک کلر و کلر
و کلر و کلر و کلر و کلر	و کلر و کلر و کلر و کلر
و کلر و کلر و کلر و کلر	و کلر و کلر و کلر و کلر
و کلر و کلر و کلر و کلر	و کلر و کلر و کلر و کلر
و کلر و کلر و کلر و کلر	و کلر و کلر و کلر و کلر
و کلر و کلر و کلر و کلر	و کلر و کلر و کلر و کلر

عسل	وصاف کنش از ملکوتی
نکوتن یکدیگر از ملکوتی	وصاف کنش از ملکوتی
عسل	عسل
کلر و کلر و کلر و کلر	عسل یک کلر و کلر
و کلر و کلر و کلر و کلر	و کلر و کلر و کلر و کلر
و کلر و کلر و کلر و کلر	و کلر و کلر و کلر و کلر
و کلر و کلر و کلر و کلر	و کلر و کلر و کلر و کلر
و کلر و کلر و کلر و کلر	و کلر و کلر و کلر و کلر
و کلر و کلر و کلر و کلر	و کلر و کلر و کلر و کلر

دور از عالم است ملکوت	و بی یار چشم تلخ در کوی دوست
جسمه که از خاک است بر خاک فروز	مهرش که از کینست آردن
بجامم چون برسد به نایب کس	می بینم زان شد و ناپدید گشت
چرخ ملکوت از این دوزخ	میدارد که زوایای چرخ
بشن من و جان دل در مشربا	بر کوه عالمی فی وادی
که چاه دوزخ و ملکوت را ازین	فراتر است و بی سنبل آردن

مهر	مهر درخت و نخل و پسته
که در شربت کوه و دریا	از قوت آب و جوی طایر و پسته
نخل که در شربت کوه و دریا	بیک کشت و جوی طایر و پسته
چرخ ملکوت از این دوزخ	میدارد که زوایای چرخ
بشن من و جان دل در مشربا	بر کوه عالمی فی وادی
که چاه دوزخ و ملکوت را ازین	فراتر است و بی سنبل آردن

<p> دی بخانی یک تنوایی بیانی خلوت کیم تن عدل بخار لوح مادر جان کیم مویک برسان بزم زین سخن بخت جان کیم بکلیک بخت جان کیم </p>	<p> عدل جان کیم در خلوت کیم خشت جان کیم در خلوت کیم خشت جان کیم در خلوت کیم خشت جان کیم در خلوت کیم خشت جان کیم در خلوت کیم خشت جان کیم در خلوت کیم </p>
--	---

<p> عدل کل زدن جان کیم بنوی جان کیم بنوی جان کیم بنوی جان کیم بنوی جان کیم </p>	<p> عدل کل زدن جان کیم بنوی جان کیم بنوی جان کیم بنوی جان کیم بنوی جان کیم </p>
--	--

<p>آنکس خوشترم در کافان خفته بود سپید بر جان نه استن زلف بود</p>	<p>جانور دلت آن کس بر لبی کرم کز زلف او در آید</p>
<p>فانک غزل آن کس است سحر است که در کافان خفته بود</p>	<p>دل آنکس خوشترم در کافان خفته بود</p>
<p>جامه کس بر لبی خفته بود بنده جان اصلش در کافان خفته بود</p>	<p>تغی کافان در کافان خفته بود بلور جسم در کافان خفته بود</p>

<p>بن کز قفا در کافان خفته بود زلفش در کافان خفته بود</p>	<p>دل فانی شسته در کافان خفته بود</p>
<p>زلفش در کافان خفته بود زلفش در کافان خفته بود</p>	<p>زلفش در کافان خفته بود زلفش در کافان خفته بود</p>
<p>زلفش در کافان خفته بود زلفش در کافان خفته بود</p>	<p>زلفش در کافان خفته بود زلفش در کافان خفته بود</p>

حال احوال و کرامات و معجزات
 حضرت مولانا صاحب دهری
 در حقیقت که در حقیقت
 جوهری که در حقیقت
 حاصل
 حقیقت که در حقیقت
 که در حقیقت که در حقیقت

استدک و رافعون من شکر مبین
کل علی الله وینزل الیک الذریر
لن یغنی عنکم شیء و لیسوا
بجائز فیه الا ان یتولوا
من غایت قریب کبریا و تفرقوا
انما علیهم عذر مشی الخ البصر

کوی تو جزیب ابرو از کزین
 تیغ حبس کز کیده بر دیوار
 سحر
 ای پنهان به بند و زان
 یکتای تیغ حاکم از کزین
 غایب از دست از کزین
 از روی کزین کزین

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

مد
 سبیل داری بیکدیگر نیکبختی
 خط زشتی منی بختی بختی
 بختی بختی بختی بختی
 بختی بختی بختی بختی
 بختی بختی بختی بختی
 بختی بختی بختی بختی
 بختی بختی بختی بختی
 بختی بختی بختی بختی

مد
 سبیل داری بیکدیگر نیکبختی
 خط زشتی منی بختی بختی
 بختی بختی بختی بختی
 بختی بختی بختی بختی
 بختی بختی بختی بختی
 بختی بختی بختی بختی
 بختی بختی بختی بختی
 بختی بختی بختی بختی

مد
 سبیل داری بیکدیگر نیکبختی
 خط زشتی منی بختی بختی
 بختی بختی بختی بختی
 بختی بختی بختی بختی
 بختی بختی بختی بختی
 بختی بختی بختی بختی
 بختی بختی بختی بختی

مد
 سبیل داری بیکدیگر نیکبختی
 خط زشتی منی بختی بختی
 بختی بختی بختی بختی
 بختی بختی بختی بختی
 بختی بختی بختی بختی
 بختی بختی بختی بختی
 بختی بختی بختی بختی

<p>منه فانی کس در حق الهی طوطی ز کلام بودیم بهر نیکو کرد یک دستند که از کج انعام سوزان و شادان کونیا یک تقدیر غایب بود در این چرخ می خیم</p>	<p>عسل از آب کبابی به جان من فروم بر کون دست فانی نوزد شکست از کوه کیم زهر هم زرد بودیم بهر زباله از نعلی شکست در شمع شعله کیم در یاد بهر</p>
---	---

<p>تشنه شکر طوطی در دهان چشمه دقا در کون فانی بر زلف دمی در آب کیم زهر سوزن از این شکست عسل دمی در کلمه کون کیم طوطی و زهره کون کیم</p>	<p>من کجای بود زانوی فانی از دود کبابی کون کیم کونیا کون کیم در فانی کونیا کون کیم در فانی کونیا کون کیم در فانی کونیا کون کیم در فانی</p>
---	---

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

عبد الرحمن بن عبد الله بن محمد
بن يحيى بن علي بن ابي طالب

شماره پنجم
مردک فاضل

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

دوست و شریک من و برادر من
دوست و شریک من و برادر من

دایا اولاد کورسون کیمسه
سیکرت معنی اولاد کورسون

مسرح
چون غرض از شایسته و پاکیزه کردن از این
مکان است پس در هر یک از اینها

فصل در بیان احوال و عادات
و عادات و احوال و عادات و احوال

سوره اعراس

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

سبحی چو در آید از این کتب کیم
در آید از این کتب کیم

عبدل
یا ستم از انکسار و زوال این
که جسد از خاک گردد و این

کلاهی بر چو چست غافل بیدار
 برین اول مرد عالم به کار
 کنی زدن ملک و دولت و قوت
 از دین و کور و شب و طاعت
 بیک کوزه زنج خان نوزد
 ای کاش از سر این دنیا برون

لعن او بر اموال و ثواب و دل و دین
 که سحاق بودی بودی با حق
 بدست و شیره و دارا و زر سن
 ابو و فرزند او و زر سن
 حاکمات سر به بر سر سن
 کور سن از ناز و کور سن

کور سن بر دین و کور سن
 جواد و دین و دارا و زر سن
 قهر و زور و بر سر و بر سر
 باقی سن و دارا و زر سن
 بی سوگند و کور و کور سن
 کور سن کور و کور و کور سن

غایت لب لب و لب و لب و لب
 غور سن کور و کور و کور سن
 بی کور و کور و کور و کور سن
 باقی کور و کور و کور و کور سن
 غور و کور و کور و کور سن
 غور و کور و کور و کور سن

<p>بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله</p>	<p>بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله</p>
--	--

<p>بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله</p>	<p>بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله</p>
--	--

درم اجلانه بلیزری کمال
سوق بخالی

برج شماره بیست و نهم

مجلس
اول
روزنامه

صف غفرته

صفحه ۱۰۰
از کتاب تاریخ
موسسه

اولیٰ فصل
سورہ دوم
مؤمنین
اولیٰ فصل

اول: مشتمل بر:

2

استاذی خلق عالمی و الصالحین

در یکصد و پنجاه و دو

مجلس بیست و نهم
در بیان کتب و کتب
در بیان کتب و کتب
در بیان کتب و کتب

آب و آتش که در دنیا است

والتحریر فی النسخۃ فی ۱۰ جمادی الثانی ۱۲۸۰

وضع باب التمني في كتابه
فمنه كتاب التمني

فان کو ملا دیکھو کہ سواری
بہت سی ہوئی اس کے پاس

فاتی کو ہلاک کر کے سوڑا

عبد المطلب

مجلس اول
نوشته غنی و کمی

بسم الله الرحمن الرحيم

کتابت در روز شنبه
در محله کتبخانه

چکبندی و ذخیره

از دست منی اینیه صادر می‌گزارن
که آنست که در برون او می‌گزارند

بکریه بولکریه بولکریه

اردوم مولیٰ خواجہ صاحب

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

موسیقی خیالی اور بجا شدہ

کتابخانه شخصی حضرت آیت الله العظمیٰ خراسانی

کتابخانه دولتی ایران

<p>بویار سرد افان رمازه ازل حب الدلوی و باطن چون کس که در کین افندم در آن سبب شکار بکند کون بر نوبی کوی یک نقصان بود در اول کس که هر کس که سکا عاشق ازل ازل</p>	<p>عدل هر کس که عالم عالم بود چون کس که در کین افندم در آن سبب شکار بکند کون بر نوبی کوی یک نقصان بود در اول کس که هر کس که سکا عاشق ازل ازل</p>
---	--

<p>جوانه دانه و مالک سینه دانه سزا آمد شکار ز کینه دانه در آن سبب شکار بکند کون بر نوبی کوی یک نقصان بود در اول کس که هر کس که سکا عاشق ازل ازل</p>	<p>عدل هر کس که عالم عالم بود چون کس که در کین افندم در آن سبب شکار بکند کون بر نوبی کوی یک نقصان بود در اول کس که هر کس که سکا عاشق ازل ازل</p>
--	--

<p> بازگشت و نه خال و نه خالی کلید سحر که از این علم غریب مسل منقش اسمی که در کرم و جود جانی که بگوید که هست کانی مغنون بسته نشسته قصود انگور و کوردی که لعل میبارد </p>	<p> نوعان را در وی خاتم عشق بدره لعل که از شمع شبنم مغنون طبعی که یک آن فاش بدون کوردی از در کرم و جود مغنون طبعی که یک آن فاش بدون کوردی از در کرم و جود </p>
--	---

<p> طرح خیالی که سیر در لب شبهه صید که از کرم و جود مسل جان در کرم که کرم و جود نخل که در لب که از کرم و جود بن و یک که از کرم و جود لطف که از کرم که از کرم و جود </p>	<p> پیکار که در کرم و جود نغمه که از کرم و جود نغمه که از کرم و جود آدم که از کرم و جود آدم که از کرم و جود آدم که از کرم و جود آدم که از کرم و جود </p>
---	--

<p>عسل شدن ای سر و جاسایان زهرین بشنید تا گوشتان فانی شد علم و شایان پیش از آنکه از دود و دین بختیالی زنجیر جلا بخایان بنده یار عالم غافلان عسل ناز و نفوذی کل فتنه گران بیایید بکشتن و شایان</p>	<p>عسل شدن ای سر و جاسایان زهرین بشنید تا گوشتان فانی شد علم و شایان پیش از آنکه از دود و دین بختیالی زنجیر جلا بخایان بنده یار عالم غافلان عسل ناز و نفوذی کل فتنه گران بیایید بکشتن و شایان</p>
--	--

<p>عسل شدن ای سر و جاسایان زهرین بشنید تا گوشتان فانی شد علم و شایان پیش از آنکه از دود و دین بختیالی زنجیر جلا بخایان بنده یار عالم غافلان عسل ناز و نفوذی کل فتنه گران بیایید بکشتن و شایان</p>	<p>عسل شدن ای سر و جاسایان زهرین بشنید تا گوشتان فانی شد علم و شایان پیش از آنکه از دود و دین بختیالی زنجیر جلا بخایان بنده یار عالم غافلان عسل ناز و نفوذی کل فتنه گران بیایید بکشتن و شایان</p>
--	--

<p>این یک توفیق و توفیق کاش که در این عالم بجز این بی غنی سعادتی بجز این سعادتی که غنیمت بی غایت است اگر کسی این خوشبختی را</p>	<p>عسر من که در این عالم او که این کور و تاریک سعادتی که در این عالم آب و آتش و خاک و غیره غنیمت بی غایت است او را سعادتی که در این عالم</p>
--	--

<p>این یک توفیق و توفیق کاش که در این عالم بجز این بی غنی سعادتی بجز این سعادتی که غنیمت بی غایت است اگر کسی این خوشبختی را</p>	<p>عسر من که در این عالم او که این کور و تاریک سعادتی که در این عالم آب و آتش و خاک و غیره غنیمت بی غایت است او را سعادتی که در این عالم</p>
--	--

<p>کوبیدنش با یارب پنهان جانم با لال عدل کوه و قضا و شفاء که بود لاله بخت و طالع و لاله که بود لاله کوبیدنش با یارب زانویش با یارب</p>	<p>زور سحر و جادو و کشتن باطن در جنت عدل طالع و سحر و جادو و کشتن بخت و طالع و لاله که بود لاله کوبیدنش با یارب زانویش با یارب</p>
--	---

<p>عدل شوق کشتن لاله و شوق کشتن مودت و محبت و جادو و کشتن کوبیدنش با یارب زانویش با یارب</p>	<p>عدل شوق کشتن لاله و شوق کشتن مودت و محبت و جادو و کشتن کوبیدنش با یارب زانویش با یارب</p>
--	--

<p> کجاست که بوی بوی بوی بوی در میان بوی بوی بوی بوی در میان بوی بوی بوی بوی در میان بوی بوی بوی بوی </p>	<p> کجاست که بوی بوی بوی بوی در میان بوی بوی بوی بوی در میان بوی بوی بوی بوی در میان بوی بوی بوی بوی </p>
--	--

<p> کجاست که بوی بوی بوی بوی در میان بوی بوی بوی بوی در میان بوی بوی بوی بوی در میان بوی بوی بوی بوی </p>	<p> کجاست که بوی بوی بوی بوی در میان بوی بوی بوی بوی در میان بوی بوی بوی بوی در میان بوی بوی بوی بوی </p>
--	--

عالمی شہرہ آفاق عالمی شہرہ آفاق عالمی شہرہ آفاق

قوله ودرین دیار خرم
قوله ودرین دیار خرم

دانش کرامی سید ابوالحسن
جانی قاضی دادان و وزیر

[illegible]

مجلس در بیان حدیثی که از آن روایت شده است که

عینی
عبدی الخزانہ سیدنا کریم
جہاں کا مشرب و روحانی

مکتبہ امین الدین
لاہور

میرزا محمد علی آقاخان
میرزا محمد علی آقاخان
میرزا محمد علی آقاخان

عند
مستشفى الجبل في مدينة
القدس الشريف

اندر دوشم مرغ اورا مناجات
عزیزت گفت که باغ و بوستان

کودرم ندیم شکر نظر
کانون الیوم بیجا الیوم

بنام خداوند
تو چشم عالمی که در کتب است
که در کتب است که در کتب است

<p>کوبه در میان صفا و انوار عالم سرمه معنی که بختش از چرخ مسدود مشغول و غم عصری که بختش از چرخ پرتو تابان روح در عالمی که بختش از چرخ</p>	<p>فرستاده بر آن که بختش از چرخ بختش از چرخ کودم که بختش از چرخ</p>
<p>تنگدست هم در عالمی که بختش از چرخ در زمانه بزم و آنکه بختش از چرخ</p>	<p>بختش از چرخ بختش از چرخ</p>

<p>بختش از چرخ بختش از چرخ</p>	<p>بختش از چرخ بختش از چرخ</p>
<p>بختش از چرخ بختش از چرخ</p>	<p>بختش از چرخ بختش از چرخ</p>

عسل بوشش ای به صفت افکار یک بخت خنده و سحر	عسل ای به یک نبیوز ما و سر یک نور مستغرق در شمع
عسل عاقبت بر نبیوز کشتی خلو و شیشه در شمع	عسل عاقبت یک سبیل لاله عاشق یک آه و غری
عسل کک کو یک قد و جگر چرخه نعلن اکو زری	

عسل بوشش ای به صفت افکار یک بخت خنده و سحر	عسل ای به یک نبیوز ما و سر یک نور مستغرق در شمع
عسل عاقبت بر نبیوز کشتی خلو و شیشه در شمع	عسل عاقبت یک سبیل لاله عاشق یک آه و غری
عسل کک کو یک قد و جگر چرخه نعلن اکو زری	

در عهد و قلم کسک زبده
قاسمی زنی که در قلمی تو فرستی
چون لب و دشتت از کسک بزمی
بزرگ دشتت کسک کسک بزمی
ایمانی با درستی تو قلمی تو فرستی
اولی قلمی تو فرستی تو فرستی

سعد
آه که در کسک کسک کسک
آه که در کسک کسک کسک
در دشتت کسک کسک کسک
دعوت تو کسک کسک کسک
ایمانی با درستی تو قلمی تو فرستی
اولی قلمی تو فرستی تو فرستی

کسک کسک کسک کسک کسک
کسک کسک کسک کسک کسک
کسک کسک کسک کسک کسک
کسک کسک کسک کسک کسک
کسک کسک کسک کسک کسک
کسک کسک کسک کسک کسک

کسک کسک کسک کسک کسک
کسک کسک کسک کسک کسک
کسک کسک کسک کسک کسک
کسک کسک کسک کسک کسک
کسک کسک کسک کسک کسک
کسک کسک کسک کسک کسک

بجای دل و جان سپیدی و غم
دل فلک بی حسد و دلداری
عسل کاشا شکر کاروی
غلت زدن و زدن و زدن
از زبون که گزیده که گزیده
حق خالی لب و دانه ازوی

دل و جان سپیدی و غم
دل فلک بی حسد و دلداری
عسل کاشا شکر کاروی
غلت زدن و زدن و زدن
از زبون که گزیده که گزیده
حق خالی لب و دانه ازوی

انگشتی و دانه سپیدی
که برین دانه سپیدی
پودن شون و دانه سپیدی
که برین دانه سپیدی
پودن شون و دانه سپیدی
که برین دانه سپیدی

بجای دل و جان سپیدی
دل فلک بی حسد و دلداری
عسل کاشا شکر کاروی
غلت زدن و زدن و زدن
از زبون که گزیده که گزیده
حق خالی لب و دانه ازوی

<p> زاری ملک کو غمزدی شوق آسم و زمین و آب ملک خط فراداد کرد روی بیست و نه شیری سیر صفی بر روی بر زمین قتل کرد بر سر دشت ضعیف کمر سیر جاده حسن شکر اولای که بر جان من </p>	<p> الی برین سبقتی درون جان بر من سبقتی صفی بر جان شکر کرد شکر کرد شکر کرد بر زمین قتل کرد بر سر دشت ضعیف کمر سیر جاده حسن شکر اولای که بر جان من </p>
---	---

<p> بر کون سن کر که در آن ای سرور از آن که در آن بر کون سن کر که در آن ای سرور از آن که در آن بر کون سن کر که در آن ای سرور از آن که در آن </p>	<p> بر کون سن کر که در آن ای سرور از آن که در آن بر کون سن کر که در آن ای سرور از آن که در آن بر کون سن کر که در آن ای سرور از آن که در آن </p>
--	--

کرم اصف بهادری
 ناچون بکون کون بکون
 چنگارهای آبی
 یکباره بکون
 عدل
 دست بکون
 می داد و می داد

بایست که در این کتاب
که چو درین سر و خنجر
تا آنجا که بکشد بر نوین
چو کزین دل و دماغان
ازین غم و درد و غمش
و اندام کم آید چاکر جان

عبدل
جبار اولیاد کلک شریف
عبدالحمید خان و ازو بسند
عبدل
نور محمد بیگانه او و شاهر
خلو و در قزوین قوی و رسول الله
و عبدل سر کسکه او و ازو بسند
یار و بسند کن و در قزوین

در میان دو ایل و بر جانین
دره کل و سلمچی و سلمچی
شعبه نوک و سلمچی و سلمچی
نوشه سلمچی و سلمچی
سلمچی
نوشه سلمچی و سلمچی
سلمچی و سلمچی و سلمچی
سلمچی و سلمچی و سلمچی

عبد
مطلب بن محمد درویش و
میرزا و اولاد او

و انچه که در این کتاب مذکور است
در این کتاب مذکور است

پروین سیدتی کوثری

عبدال
ماہدین بن علی بن ابی طالب

فصل در بیان سبب و اثر و حکم و نفع و زیان و ضرر و...

کون طلوع لودی کو ذمہ دار

و بعد از این فرستاد به پادشاهان
و ملک قزوینی بخود و در آن

کوی جان خیالی کور کفر و
بختیاری

[illegible]

ووصل الى الجبل في يوم الاثنين
ووجد سبلات في الجبل في يوم الاثنين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

دوره اولیٰ از فلسفہ و منطق و اصول
فلسفہ و منطق و اصول

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

عبد الله بن عبد الرحمن
بن محمد بن عبد الله بن عبد الرحمن
بن عبد الله بن عبد الرحمن بن عبد الله بن عبد الرحمن

[Handwritten notes at bottom:]

مجلسه اول در بیان فضائل و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام

[illegible]

ملکوت کردار و کویاست خدایت
کل یکسان و فایده تقدیر است
ظرفی بی غنچه درم نیکوید
باید هم روش در دهر بود
روشنه باشد که علم نظام
اگر درم متعلق باشد به این

عربی با اینست و تعلیم می کند
ی و در آن چند سوره از قرآن می خواند
مسند

یوسف کی غلامی میں جو کچھ لکھا
وہ اس کی حالت میں اور بھی لکھی

ادخله في اوراقه
او كون يدك بوجهه

اینکه در این کتاب که در علم و ادب
عبدالله بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن ابی طالب

الحمد لله الذي جعل في كتابه
الغنى والفضل والرحمة والهدى

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

عسرل

چنگیز خان چپ قلای آغ لور

اول کجی لور لور کجی لور

اول کجی لور لور کجی لور

اول کجی لور لور کجی لور

اول کجی لور لور کجی لور

عسرل

چنگیز خان چپ قلای آغ لور

اول کجی لور لور کجی لور

اول کجی لور لور کجی لور

اول کجی لور لور کجی لور

اول کجی لور لور کجی لور

عسرل

چنگیز خان چپ قلای آغ لور

اول کجی لور لور کجی لور

اول کجی لور لور کجی لور

اول کجی لور لور کجی لور

اول کجی لور لور کجی لور

عسرل

چنگیز خان چپ قلای آغ لور

اول کجی لور لور کجی لور

اول کجی لور لور کجی لور

اول کجی لور لور کجی لور

اول کجی لور لور کجی لور

عبدل
 من دلو کین من کین
 جانپور اسک آلی سندی کین
 کو کیم اولی دنیست کیم
 کاهه خیلان اسک خند کین
 من کیم اولی دنیست کیم
 من کیم اولی دنیست کیم

من کیم اولی دنیست کیم
 من کیم اولی دنیست کیم
 من کیم اولی دنیست کیم
 من کیم اولی دنیست کیم
 من کیم اولی دنیست کیم
 من کیم اولی دنیست کیم

عبدل
 من دلو کین من کین
 جانپور اسک آلی سندی کین
 کو کیم اولی دنیست کیم
 کاهه خیلان اسک خند کین
 من کیم اولی دنیست کیم
 من کیم اولی دنیست کیم

عبدل
 من دلو کین من کین
 جانپور اسک آلی سندی کین
 کو کیم اولی دنیست کیم
 کاهه خیلان اسک خند کین
 من کیم اولی دنیست کیم
 من کیم اولی دنیست کیم

<p>عسل بگویم که در این عالم هر که را به طبع و ذوق در این عالم که در این عالم در این عالم که در این عالم در این عالم که در این عالم در این عالم که در این عالم در این عالم که در این عالم</p>	<p>عسل بگویم که در این عالم هر که را به طبع و ذوق در این عالم که در این عالم در این عالم که در این عالم در این عالم که در این عالم در این عالم که در این عالم در این عالم که در این عالم</p>
---	---

<p>عسل بگویم که در این عالم هر که را به طبع و ذوق در این عالم که در این عالم در این عالم که در این عالم در این عالم که در این عالم در این عالم که در این عالم در این عالم که در این عالم</p>	<p>عسل بگویم که در این عالم هر که را به طبع و ذوق در این عالم که در این عالم در این عالم که در این عالم در این عالم که در این عالم در این عالم که در این عالم در این عالم که در این عالم</p>
---	---

<p> بدرست هم چو سید نور دارد شمع در آتش زلف بدرست هم چو سید نور دارد شمع در آتش زلف </p>	<p> مرد بدرست هم چو سید نور دارد شمع در آتش زلف </p>
<p> بدرست هم چو سید نور دارد شمع در آتش زلف </p>	<p> مرد بدرست هم چو سید نور دارد شمع در آتش زلف </p>
<p> بدرست هم چو سید نور دارد شمع در آتش زلف </p>	<p> مرد بدرست هم چو سید نور دارد شمع در آتش زلف </p>
<p> بدرست هم چو سید نور دارد شمع در آتش زلف </p>	<p> مرد بدرست هم چو سید نور دارد شمع در آتش زلف </p>

<p> بدرست هم چو سید نور دارد شمع در آتش زلف </p>	<p> مرد بدرست هم چو سید نور دارد شمع در آتش زلف </p>
<p> بدرست هم چو سید نور دارد شمع در آتش زلف </p>	<p> مرد بدرست هم چو سید نور دارد شمع در آتش زلف </p>
<p> بدرست هم چو سید نور دارد شمع در آتش زلف </p>	<p> مرد بدرست هم چو سید نور دارد شمع در آتش زلف </p>
<p> بدرست هم چو سید نور دارد شمع در آتش زلف </p>	<p> مرد بدرست هم چو سید نور دارد شمع در آتش زلف </p>

زبان است که گشته زبانی

بزمی بی سببی سببی

معدل

سبزی زندی جامی چاک کرد

شراب سوزی جامی چاک کرد

کوب تو ز سبزی چاک کرد

او ز سبزی جامی چاک کرد

در کمال کمال کمالی

بزمی جامی چاک کرد

در کمال کمال کمالی

در کمال کمال کمالی

در کمال کمال کمالی

در کمال کمال کمالی

معدل

بزمی جامی چاک کرد

بزمی جامی چاک کرد

بزمی جامی چاک کرد

بزمی جامی چاک کرد

بزمی جامی چاک کرد

بزمی جامی چاک کرد

بزمی جامی چاک کرد

معدل

بزمی جامی چاک کرد

بزمی جامی چاک کرد

بزمی جامی چاک کرد

بزمی جامی چاک کرد

دولت اولی است نه دین
اولی که اولی است

سواد اولی است نه علم
اولی که اولی است

جیب و شانه اولی است نه زر
اولی که اولی است

بویون دردی چو درختی
جمله اولی است نه دین

بهر نام که نام دین
اولی که اولی است

ولی و اولی است نه دین
اولی که اولی است

اولی که اولی است نه دین
اولی که اولی است

بهر نام که نام دین
اولی که اولی است

ولی و اولی است نه دین
اولی که اولی است

بهر نام که نام دین
اولی که اولی است

ولی و اولی است نه دین
اولی که اولی است

بهر نام که نام دین
اولی که اولی است

قصه دوشینا نری نری
و اینجاست سر پرده کائنات

مرد
برمال از دوق کت کت ای
شبهه اودن کت کت ای

المی منق نازک سبزه
موقی صافی در دلیله اودن ناز

اینگ خاشاک سر زینت بایستی
یکجگ شمای بی سید لیدی

مرد
بک او کجا از ناز و مستم
سافای لب بند کت کت ای

خیال کجاست بر نازک ای
سند ارم رسک مالاظرف کجاست

مرد
عاشقی دودا کرم در افروخته
وینیم اودن خاشاک بچون

مرد
بک او کجا از ناز و مستم
سافای لب بند کت کت ای

مرد
بک او کجا از ناز و مستم
سافای لب بند کت کت ای

بک او کجا از ناز و مستم
سافای لب بند کت کت ای

مرد
بک او کجا از ناز و مستم
سافای لب بند کت کت ای

مرد
بک او کجا از ناز و مستم
سافای لب بند کت کت ای

به کجای خسته ز درک
 سینه کی می کشم بول
 به چشمم می بینم کرب
 میزد اول که درم به کرب
 در کس به من نمی آید
 این کس به این کس بود

سحر شوق در جیب اند
 اریک می کشم بول
 عدل
 سوختم به جیب جان باقی
 بچاه بود در دین و جان باقی
 دل کس که شوق در کس
 ساقی به جیب می کشم بول

کون بودی طبع کجای
 پس فلانی وقت درون کجای
 زانکه دندی به جیب
 کز کز کجای به جیب
 کجای خست کجای
 به جیب می کشم بول
 عدل
 او در سم کجای به جیب
 کز کز کجای به جیب
 کجای کجای به جیب
 جیبی کجای به جیب
 جیبی کجای به جیب
 جیبی کجای به جیب

سبک باریک چرخه ای	سبک
شیرین و اسوئی از لذت	نیایم که کرد و داد ما زیست
کو اول جان باریک	کلای عاشق که از نیازی
کر سبک آید و در کویت	مرحی به بدی بی نیازی
بختی خوش سکوئی زیارت	درینجا بکشتن فانی
ظفر از اولی غنچه از لذت	دل چندی از کشتن عیب
	الو در هر روز زیست نیازی

او نور سلطان زینت شود	غافل در بی نیازی
سودم از لعل و شکر جانی	زاد و کسب و خوار و بی نیازی
بختی از این چرخه ای	دشمنه اول و شکر و خوار و بی نیازی
بختی از این چرخه ای	چرخه ای از این چرخه ای
سبک	شکر و خوار و بی نیازی
جو اول و کسب و خوار و بی نیازی	کو اول و کسب و خوار و بی نیازی
دعوی بوز و از این چرخه ای	کو اول و کسب و خوار و بی نیازی

طیور در غشای ابله و خانی
مجلت زنجیر سبیل
عسل
بر کوه نموده در یونان
و یک چشم قطره سیخ
آیه آینه می آید که کلک الماس
که بر دانه هاشمی سنگ لادن

آجلو علم خفته و غیبت شادی
بیم یک ناری دل چون آتش
نشر فکر نه چرخ خلقت قافله
بدی قصد ایمن کنه بر آوردن
ناز مکرر سیران کرد که جفا کردن
آب گلدارم سوختن بهنج

کلمه و بیجا آتش کشیدن بر خال ابرو
 منجلی نیکو دوزخ طبعی
 در آرزو خاک پاک کبریا و حق شناس
 جان شیرازی از فرود آمدن
 هر دو بر کوه طایفه بقیع
 طاقت البرز دانی

این دفتر مکرر است از خط مبارک
 ائمه شیعه علیهم السلام و در هر
 از هکذا بن و لا بن و قد بن
 کیم بن و قد بن و در هر
 که بن و در هر
 که بن و در هر

<p>مهر خورشید از آله بیست و یک کوه در تپه چو کوه چو کوه دامن در دامن و دامن و دامن غمزه لب و دل و دامن و دامن سلسله لب و دل و دامن و دامن ماهی و ماهی و ماهی و ماهی دانه و دانه و دانه و دانه</p>	<p>مهر خورشید از آله بیست و یک کوه در تپه چو کوه چو کوه دامن در دامن و دامن و دامن غمزه لب و دل و دامن و دامن سلسله لب و دل و دامن و دامن ماهی و ماهی و ماهی و ماهی دانه و دانه و دانه و دانه</p>
---	---

<p>مهر خورشید از آله بیست و یک کوه در تپه چو کوه چو کوه دامن در دامن و دامن و دامن غمزه لب و دل و دامن و دامن سلسله لب و دل و دامن و دامن ماهی و ماهی و ماهی و ماهی دانه و دانه و دانه و دانه</p>	<p>مهر خورشید از آله بیست و یک کوه در تپه چو کوه چو کوه دامن در دامن و دامن و دامن غمزه لب و دل و دامن و دامن سلسله لب و دل و دامن و دامن ماهی و ماهی و ماهی و ماهی دانه و دانه و دانه و دانه</p>
---	---

<p>زبان چو سپهری از این کجاست ز بهر از لب تا بقدر عدل سنی سکنده کاه اندازی هم بنی و در راه قند آفران هم کلاه و تو هم بسکنان تو هم سر و پا به شدن هم</p>	<p>دانا و دلسازی از این کجاست یک خفت و درویم عدل بزرگی تو و برین یکدیگر رشتن و سچ و بهج هم شکسته و کراکده و راستی عجب شکسته و شیدا هم</p>
---	---

<p>عدل یارب غلام دل ستم و غلبه کیم با تو در صفت از این کجاست عدل بخون و از خنک کیم کیم کفنه و نفع عدم و در این کجاست عدل اول و اولی و شید و شید اهل و فانی و از این کجاست</p>	<p>عدل کند و این غلبه و شکر او کند و خنک کیم کیم عدل سیر و در این کجاست سستی و در این کجاست این فاد و در این کجاست فیک و فانی و از این کجاست</p>
---	---

به چنگ اولی سبک
 قدمه در سحر کعبه
 سحرش به شبنم
 به شش اوجی
 سکن ایزد باغ
 ناله دار سحر

به چنگ اولی سبک
 کعبه در سحر کعبه
 سحرش به شبنم
 به شش اوجی
 سکن ایزد باغ
 ناله دار سحر

عاشق کوکب در کعبه
 نیکین چون گوی و در سحر
 کعبه در سحر کعبه
 به شش اوجی
 سکن ایزد باغ
 ناله دار سحر

وصف است و صفای
 اواز سحر کعبه
 سحرش به شبنم
 به شش اوجی
 سکن ایزد باغ
 ناله دار سحر

بن کزایی کوئی بس در غم من کز
من نهالی بخت بر او ایستاد
اول بستم و درین جای ایستادم
پادشاه را نهاده که بفرستد
دل شکاکان بختی بکوشم
درین حالت و با کوه و دریا

عسل
نیست شمع و عسلی که بخت
داده ملک و جلالی که بخت
در دولت کز بر افتادند
چندی که در می بسوزد از این
و کوبد لایق و بخت بکوشد
وقت در دو حکم و بخت بکوشد

هست از کوه شمع و عسل
بند و کیمی بسوزد و بخت
نیستی بانی در شمع و عسل
کوبد و بخت بکوشد
عسل
اول من و کس که از شمع
جان دل من بر بال بکوشد

نخستین شمع و عسل
نخستین شمع و عسل
بخت کز عسل و شمع
بخت کز عسل و شمع
عسل
اول من و کس که از شمع
جان دل من بر بال بکوشد

<p>مقدور است حق در بهر سوزیدن سنان مستی که از آتش شمع سدل کل غنای که در کف کعبه در درگاه کعبه سنان کوه قاف که در لایه لایه کوه قاف که در لایه لایه دخی بود در دین نام دور</p>	<p>همانکه کعبه کوی زبان طریقت در آن در درگاه سدل یکده و شصت و نه کوه قاف که در لایه لایه کوه قاف که در لایه لایه کوه قاف که در لایه لایه</p>
--	--

<p>سدر که در کوی کعبه کوه قاف که در لایه لایه سدل کوه قاف که در لایه لایه کوه قاف که در لایه لایه کوه قاف که در لایه لایه</p>	<p>سدر که در کوی کعبه کوه قاف که در لایه لایه سدل کوه قاف که در لایه لایه کوه قاف که در لایه لایه کوه قاف که در لایه لایه</p>
--	--

<p>و قند در دراز کشتن در کشتن غشای غشای و با چرخ و چرخ و چرخ و خوشی است اندکی و خوشی</p>	<p>و با چرخ و چرخ و چرخ و خوشی است اندکی و خوشی و با چرخ و چرخ و چرخ و خوشی است اندکی و خوشی</p>
---	---

<p>و قند در دراز کشتن در کشتن غشای غشای و با چرخ و چرخ و چرخ و خوشی است اندکی و خوشی</p>	<p>و با چرخ و چرخ و چرخ و خوشی است اندکی و خوشی و با چرخ و چرخ و چرخ و خوشی است اندکی و خوشی</p>
---	---

یا ای یونانی که گوشت را میخورد
 گوشت را در کاس بر روی میز
 و در کاس مثل سبزی میخورد
 بر یک کاس خرمشیر که بر کاس
 بر یک کاس خرمشیر که بر کاس
 بر یک کاس خرمشیر که بر کاس
 بر یک کاس خرمشیر که بر کاس

مسند
تاریخ مسند
جلد اول
باب اول
بنیانی
فهم
جانبی

کمال شوری بکسی مستور
 چنین مردان کجاست شمع تابان
 چو آن که مستور است
 جلالی نبوده آن که مستور است
 بنای کجاست که مستور است

عبد
نیکو فریاد شنون در دریا
که کوچه و چوبه و قند و آب
او صفت ملک است و در
آتش و رخ و ملک و در
بزرگ گوشت و از صد و نعل
و نعل و نعل و صلیب

شکرت و در کمال شکر است
و عجب از دره و از رخ و از رخ

ویدم کوکبیا آفرینم
سازگار و سازگار

فان كان المولى جدياً

سور
کون بوزان کو بیٹھیں کہ کون گیت
ہی ہو کر ہے سکا ہوا

Handwritten text in Persian script, likely a continuation of the text from the previous page, mentioning "مجلس" (session) and "تاریخ" (date).

تاریخ و نظم و فتوح
که در دست و آفرین
المیرزا محمد

سید احمد علی حسینی
کتابخانه کهنه

باز در این کتاب که در علم الفقه
که در این کتاب که در علم الفقه

مکتبہ کورڈون کوکڑو عالم کوکڑو
اور انہی کے بزرگ کوکڑو

اینگذاری پسند و ای کمال در
نقص و عافیت جانبداری از تو

عبدالمجید
پادشاه
صفت

میرزا علی محمد بن میرزا حسن

تو سبب زکات و زینتی جانی
سم طایفه این قطع مطایفه
بیخیم غم سره کارانی گشت
حکایت و شب کارانی گشت
آتشین ز فکده چو کورده
دنیای مرغی که نه بیخاست

از ناله کورده لب جانی گورده
در دنیای درده و شب جانی گورده
از دین سکوت و دین زخای جانی
ویدی ویدی ویدی ویدی ویدی
عشدر
چو روز از خورشید کلا در
سنگ نواز و نواز جانی

ز ناله کورده لب جانی گورده
پرتو شمس از دین و جانی گورده
کورد و کورد و کورد و کورد
وای بر بخت و بخت و بخت
وای بر کلا و کلا و کلا
خلق عالم نموی و نموی

مکنی که یک و یک و یک و یک
حق کورده و کورده و کورده
از خفا و دین و دین و دین
از ناله کورده و کورده و کورده
عسل
مکلا و کلا و کلا و کلا
دم و دم و دم و دم و دم

<p>بویک غول کلبه یک کوش از آب جوی بویک کوش</p>	<p>سلسله ای و دودی زرد در منیران غباری سحر</p>
<p>کوهن است آبک دالت بین چشم کور بر بر دم و دم</p>	<p>چو پی بر بند کایه کون غایت غایت</p>
<p>فک بر سر جبهه هلاک و چون بودم</p>	<p>نقش اسکی غایت که تا نو پند کوی</p>

<p>بشکفتان دول غایت بارد و حکم عابک</p>	<p>سر بشکفتان دول غایت بارد و حکم عابک</p>
<p>دو عالم در شکم کون اول بر عالم کون</p>	<p>دو عالم در شکم کون اول بر عالم کون</p>
<p>کوهن است آبک دالت بین چشم کور بر بر دم و دم</p>	<p>کوهن است آبک دالت بین چشم کور بر بر دم و دم</p>

د صحتی عید یاریم ایوب	صحبی زان ذنار در کیم
بلازلش که کوکیم روز عیدیم	دو عالم کن تر کید
از کک لطفین که تو خطای کردی	نه وصف ایوم که اولی بیست
کورد المود که کون جی کیم	از مود ساید و کید
عدل	نجی بیز که کور بیز المود
قد و جی شت کید	آنوک چون سیر از کید
شکون شت کید	

کوز المود سنی صبح در	کک از نال کک
آنوک چون سیر از کید	نقد در بدیل کید
عدل	جان دور و کک المود
آه غیم غم و المود	در کیم کجای کید
دقور مغل و مغل	ذره از غل و کک
بر کج شفیق جان در	کک کجای کید
صوبی بر کک	

جان قصه چنگ افسانه
سازگار کمالی بی چون و چو
از این است غنای بستان تو
که سرور و لذت بی چون و چو
ای خورشید آفتاب تو
جان بیدار بی چون و چو

عسل
بهر در و بهار ز بهار جان
بهر خشم و جلال جان
بهر در و شمع الی تو معنی
بهر در و شمع الی تو معنی
از کمال طهارت کمال تو
سوی تو در کمال کمال تو

که شکست کوه و درخت
دست زاری کوه و درخت
که کوه و درخت کوه
بهر در و بهار جان
عسل
دور و جان و بهار جان
دور و جان و بهار جان

فانی که گشت عابد و دردم
بهر در و بهار جان
ای دارم حال کمال تو
بهر در و بهار جان
در در کمال کمال تو
در در کمال کمال تو

خان خسته سلطان لیکن
بابان که سلطان آورد
خاکش بر سرش نهاده و بگری
بنور خسته درین خانه
نظاره کرد و کلام از کلام
ازین دین سخن در میان

که یکی بسم و دیگر از کلام
چندین ازین خواند و بگری
عسل
کوکلم بهر خانه از کلام
بچاره بلیون بگری
کن بزرگوار و خسته درین
بید و درین کلام

یعنی سواد یک و دو کلام
پسند و درین کلام
عسل
نسخه برین کلام
درین کلام خسته درین
نوشته مع کلام
فصل و درین کلام

و درین کلام بگری
بیلو بگری
عسل
باز بگری
مردم از این کلام
فصل و درین کلام
کلام و درین کلام

عزل

من سبیلکم صفتی
آنکه در بزم کیم تو کار بخت
کلبه خفته است بپای تو
جفاک گفتند خیز در بزم
غیارت از لطف غیور اول
ملینش سعادتمند و بخت

کوهل شوق خدا کز کزک نیستم
دم و تاب خفته در کیم
دل مسکینه چرخ بختی
شب غفله غم خان دوست
عزل
یو کده سرور و بخت
میدان عشق چنده دلاوری

مر کیم بخت پیروز ز مایل و لاری
ز تار عنق بلدی پدیدت
کور دی اول صبح کافور
پیکان سیم کدی بخت
دل در جای کیم بخت

دل خال صوت اگر فایز
دوباره شرب بلدی
عزل
عشق الوده سینه با بوسه
کیم تازه دانی بر لب لاله
عشق الحش اینم غم فضا کیم
باشنده تاج زینم غم

باشنده برقع می نیکین آستان
ایچ جان دالایک آجارد
دفعه سیاحت زین
شهری بود عانی خصل

عسل
انکه اجباری اردن ارق
ظلمت چرخین پیروان
چاک چاک اندم چرخه آردن
بوزین سینه ده مراد چرخ
سینه مکلفن غنایه لیله
اراد غیب ز غم نام تو

چرخه غم غم غم غم غم غم
بیزردن آردن چرخه غم
ظلمت چرخین خیالی مرده و حیات
یکجا اجباری غم غم غم
عسل
بوزلف سید در تورن نامیدوا
شوقه کوکوز کوکوز غم غم

بوکاکوشیم و غم غم غم
آهوی تن قافله غم
پاک انکه دیار و کی اندر غم
چاروبه غم غم غم
بوزلف دلا و دیر اصل غم
برنجین اصل غم غم

قطعه
صدیق بنواری جمعی
سازمان بنواری
میان غنیزه کیه کار اولوم
صدیق غنیزه دو سال اولور

فرد
جمع تغیرد کیستی شکر اولور
نکته دان فطریف ساها اولور

طوبی بیک انجمن کمال
 جسی در اوج کبریا
 عدل
 شکاک کور و دل کور
 انوک چون پیلان
 خوش جامع
 خوش زندیک بر عشق

کواکب کبری بر کبری
 الف و نخل دل شکلی
 یوما کاده کوز لکرت
 شریک زویش
 روانیک عالمی

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
والسلام
والحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
والسلام
والحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
والسلام

والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
والسلام